

تعدادی از اهالی بولوار توس، خودشان را برای تولد امام حسین (ع) با پای پیاده به کربلا رساندند

۵۴

# قدم‌های عاشقی



عکس: مهدیه غفوریان/شهرآرا

روایت‌هایی از شعارنویسی تابلو ساز و خطاط محله حجاب در زمان انقلاب اسلامی

نوشته‌هایی که صدای مردم بود

۶



میزهای تنیس پارک نیلوفر آبی بدون اطلاع رسانی از این فضا جمع شدند  
نصب ۱۱ میز نو تا قبل از سال نو

مسابقه نقاشی با محوریت زندگی حضرت محمد (ص) در فرهنگ سرای خانواده برگزار شد  
تصویر مهربانی با قلم کودکان



شما می‌توانید اخبار کوچه و خیابانتان را به شماره ۰۹۳۸۵۹۶۴۰۸۵ در پیام‌رسان ایتا بفرستید.

۹



### «چاپید شاه» در دست اهالی محله لادن

اهالی محله لادن به مناسبت دهه فجر در حال مطالعه کتاب «چاپید شاه» هستند. علاقه‌مندان می‌توانند این کتاب را با ۲۵ درصد تخفیف از مسجد امام حسین (ع) واقع در پیروزی ۷۲ تهیه کنند و پس از مطالعه، به برگه سؤالاتی که در آن است، پاسخ دهند. در نیمه شعبان به قید قرعه به کسانی که پاسخ‌های درست داده‌اند هدایایی داده می‌شود. از دیگر برنامه‌های این مسجد به مناسبت دهه فجر می‌توان به مسابقات ورزشی اشاره کرد. همچنین صبح جمعه از مقابل مسجد، علاقه‌مندان را با اتوبوس به بهشت رضا (ع) می‌برند. اعزام به راهپیمایی ۲۲ بهمن نیز از این مسجد انجام می‌شود.



### بفرمایید یک دست پینگ‌پنگ!

فهیمة شهری این قدر پینگ‌پنگ بازان پارک لاله، بازی‌های پر شور و جذابی دارند که شهرداری منطقه ۹ برای آن‌ها یک مسابقه تدارک دیده و قرار است پنجشنبه و جمعه این هفته مسابقه‌های دوستانه و محلی داشته باشند. پارک لاله که باتوق اصلی این گروه است، برای مسابقات آقایان در نظر گرفته شده است و سالن ورزشی شهرستانی برای خانم‌ها. چندی پیش هم سومین دوره مسابقات شهر با نوبه میزبانی منطقه ۹ در رشته‌های بیلیارد، هاکی، هوگام، فریزی و اسکیت با حضور حدود هزار نفر از بانوان مشهدی برگزار شد.

### میزبانی خانواده‌های شهدا از جانبازان

حدود هشتاد خانواده جانباز در شب میلاد حضرت ابوالفضل العباس (ع) به منزل شهید اکبری نژاد دعوت شدند و در مراسم جشنی که به مناسبت روز جانباز برگزار شده بود، شرکت کردند. این برنامه بخشی از رسم دیرینه اهالی محله سرافرازان است که برای قدردانی از خانواده جانبازان انجام می‌شود. آن‌ها از سال ۷۹ تاکنون هر سال برنامه‌ای برای دیدار با جانبازان ترتیب داده‌اند. معمولاً هم خانواده‌های شهدا این میزبانی را بر عهده می‌گیرند. در یولووار دلاوران حدود صد جانباز سکونت دارند.



### اهالی محل در تکاپوی آتش نیمه شعبان

اهالی محله سرافرازان این روزها در تب و تاب خرید و پاک کردن نخود و لوبیو و سایر مایحتاج تهیه آتش هستند. این رسمی چندساله است که دست‌اندرکاران مسجد سیدالشهدا (ع) بانی پاک‌رفتن آن شدند. تا هر سال، روز عید نیمه شعبان آتش بپزند و بین مردم پخش کنند. عده‌ای از قبل نذر دارند و نذری‌هایشان را می‌آورند. عده‌ای هم به نیت سلامتی و تعجیل در فرج صاحب‌الزمان (عج)، نقدی و غیرنقدی کمک می‌کنند. آشپز این غذای متبرک هم معصومه خانم قدسی است که طعم آتش‌هایش زبان‌زده‌ها را می‌مکد.



ریاحی معاون فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۹ از برگزاری مسابقات هاکی سومین المپیاد ورزشی بانوان مشهد، با عنوان «جام شهربانو» به میزبانی منطقه ۹ خبر داد.

حامد قریانی در ادامه افزود: هفته گذشته، بانوان علاقه‌مند به هاکی در سالن ورزشی شهید صیاد شیرازی محله اقبال دور هم جمع شدند و با هم به رقابت پرداختند.

او بیان کرد: این رقابت‌ها با حضور ۱۰ تیم از بانوان ورزشکار مشهدی و در فضایی پرهیجان و رقابتی دنبال شد. در پایان، تیم نسترن با عملکردی درخشان به مقام قهرمانی دست یافت و تیم‌های ارغوان و شقایق به ترتیب جایگاه‌های دوم و سوم را کسب کردند.

معاون فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۹ با اشاره به اینکه رقابت‌های هاکی بانوان به همت معاونت سلامت و تربیت بدنی شهرداری مشهد، هیئت‌های خراسان رضوی و شهرداری منطقه ۹ برگزار شد، تصریح کرد: مسابقات هاکی برای اولین بار بین بانوان مشهدی برگزار شده است و امیدواریم این رقابت‌ها نقطه عطفی در توسعه این رشته ورزشی مهیج در میان بانوان مشهدی باشد. قریانی در پایان یادآور شد: در حال حاضر امکانات بهتری برای ورزش‌های همگانی و تحرکی آقایان فراهم است و شهرداری منطقه ۹ تلاش می‌کند ورزش بانوان را نیز گسترش دهد.



بانوان علاقه‌مند به هاکی برای اولین بار در یک رقابت شهری شرکت کردند

### رقابت پرشور چوب و توپ

### آغاز گل‌آرایی بهاری در منطقه ۹

در طرح استقبال از بهار امسال بیش از یک میلیون و ۴۰۰ هزار بوته گل در منطقه ۹ کاشته می‌شود. در طرح استقبال از بهار اقداماتی مانند گل‌کاری معابر، میادین، بوستان‌ها، بازیگری فضای سبز، اجرای طرح درخت‌کاری، ساخت و جانمایی المان‌های متنوع گل در منطقه و ایمن‌سازی زمین بازی کودکان انجام می‌شود.

### بازارچه‌ای برای دم‌دمای نوروژ

بازارچه‌های همدلی با هدف کمک به مشاغل خانگی بانوان، فردا در فرهنگ‌سرای فناوری و رسانه برگزار است. هر ساله با نزدیکی به ایام نوروژ این بازارچه تشکیل می‌شود و در آن بانوان در پنجاه غرفه مختلف محصولات خود را عرضه می‌کنند. پوشاک، صنایع دستی، لوازم بهداشتی و خوراکی از جمله محصولات تولیدی بانوان است که در این بازارچه به فروش می‌رسد.

### ایمن‌سازی در معبر خطر آفرین

از مهم‌ترین مشکلات در بافت شهری، ناامنی در محل عبور و مرور شهروندان و محل‌های گذرگاهی است که حالت پلکانی و اختلاف ارتفاع دارند؛ بر این اساس و بنا به درخواست‌های شهروندان در سامانه ۱۳۷، گذرگاهی از کوچه رادان ۱۵ برای دسترسی راحت و ایمن به خیابان سرافرازان ۱۵۰ احداث شد که تا پیش از این، مشکلات زیادی برای اهالی به وجود آورده بود.



۹



میزهای تنیس پارک نیلوفر آبی بدون اطلاع رسانی از این فضا جمع شدند

## نصب ۱۱ میز نو تاقبل از سال نو

وبه ماهم آموزش دادند. حالا خیلی وقت ها اینجا جام بین محلات تنیس روی میز برگزار می شود و به تیم های برنده جوایزی را اهدا می کنند. مثلاً من یک بار اول شدم و یک دسته راکت خوب جایزه گرفتم.

او ادامه می دهد: واقعا جمع آوری این میزها برای من عجیب بود؛ زیرا این بخش ورزشی در بوستان نیلوفر آبی آن قدر پررنگ شده بود که دیگر خیلی از جوانان که دنبال بزهکاری و کارهای خلاف بودند، سروکله شان این دوروبر پیدا نمی شد.

### پیاده راه سلامتی احداث می شود

درخواست بازگرداندن میزهای تنیس روی میز را که باشهردار منطقه ۱۰ در میان می گذاریم، خبرهای خوشی برای ورزشکاران محله دارد و می گوید: یازده میز پینگ پنگ خریداری شده است و در پیاده راه مقابل بوستان نیلوفر آبی جانمایی خواهد شد.

وحید برجسته نژاد در ادامه می گوید: بوستان نیلوفر آبی در مقابل یکی از مجموعه های بزرگ آبی مشهد قرار گرفته است و همین موضوع باعث می شود تعدادی از مراجعه کنندگان به این مرکز تفریحی هم از میزهای پینگ پنگ بوستان نیلوفر آبی استفاده کنند. به همین دلیل تصمیم گرفتیم تعداد میزها را افزایش دهیم تا فضای کافی برای ورزشکاران محلی فراهم باشد.

برجسته نژاد می گوید: در نظر داریم «پیاده راه سلامتی» را در ورودی بوستان نیلوفر آبی احداث کنیم که شامل یازده میز تنیس روی میز، پیاده راه و تجهیزات ورزشی و بدن سازی است. این پروژه در دست اجراست و تا قبل از سال جدید به بهره برداری می رسد.

### یک روز دیگر میزها نبود

حسین کرمی بازنشسته آموزش و پرورش است و در مجتمع معلم و کنار بوستان نیلوفر آبی سکونت دارد. او از پنج سال گذشته که این میزهای پینگ پنگ را در بوستان نیلوفر آبی گذاشته اند، مشتری هر روزه آن است و با دوسه نفر از همسایه ها، ساعتی را به ورزش و تفریح می پردازند.

حسین آقامی گوید: ورزش در هر سنی و برای هر فردی یک نیاز است و برای من که پایه سن گذاشته ام، این نیاز بیشتر احساس می شود. چه ورزشی بهتر از پینگ پنگ که هم نفس آدم را چاق می کند و هم بسیار مفرح و بانشاط است.

او ادامه می دهد: هفته پیش بود که برای ورزش به اینجا آمدم و دیدم که میزهای تنیس روی میز سر جایش نیست، خیلی ناراحت شدم؛ چون این مکان، بهانه ای برای ورزش و دورهمی ما بود. من انتظار داشتم با توجه به اینکه هر بار مجبوریم یکی دو ساعت در صف بایستیم تا نوبت بازی ما بشود، تعداد این میزها را بیشتر کنند، نه اینکه همین ها را هم بردارند!

### جام پینگ پنگ برگزار می کنیم

رضادانش، دانش آموز دبیرستان قفلی است که در حجاب ۷۷ و کنار بوستان نیلوفر آبی قرار دارد. او تعدادی از هم کلاسی هایش هر روز بعد از مدرسه به این بوستان می آیند و تنیس بازی می کنند. رضامی گوید: اوایل ورزشکاران آماتور بودیم که راکت رانمی توانستیم درست در دست بگیریم. اینجا پینگ پنگ بازان حرفه ای بازی می کردند

رضاریاحی از پنج سال گذشته سه میز پینگ پنگ در بوستان نیلوفر آبی، پاتوق بسیاری از ورزشکاران محله حجاب بوده است که برایشان فصل گرما و سرما تفاوتی ندارد و از پیرو جوان دور هم جمع می شوند. بنای مسجد امام حسن مجتبی (ع) و چندین دبیرستان پسرانه که در کنار بوستان قرار دارند، طرفداران این سه میز تنیس روی میز را بیشتر کرده است. به طوری که از ساعت ۸ صبح تا زمان تاریکی هوا، دور این میزها مملو از ورزشکارانی است که برخی آماتور و برخی دیگر حرفه ای هستند. با وجود علاقه ورزشکاران محله حجاب به این بخش ورزشی بوستان نیلوفر آبی، دو هفته ای است که این سه میز تنیس روی میز جمع شده و پاتوق ورزشی راکت به دستان محله حجاب از بین رفته است. این موضوع یکی از مشکلاتی است که اهالی این هفته در سامانه ۱۳۷ با شهردار منطقه ۱۰ در میان گذاشتند.

هم قدم

۱۰

## اراضی رهاشده را دریابید

تعداد پیامهای مردمی

۲۰ تماس

درخواست های مربوط به حوزه عمرانی

در این حوزه، ۵ تماس با مرکز ۱۳۷ گرفته شد و شهروندان درخواست بهسازی آسفالت خیابان شهیدفلاحی ۳۸ و معابر فرعی آن، بهسازی آسفالت حدفاصل پیامبرعظیم ۱۸ و ۲۰ و پیاده رواسازی حدفاصل بولوار حجاب و اندیشه را مطرح کردند.

درخواست های مربوط به اراضی رهاشده

این بخش ۵ تماس تلفنی را در برمی گرفت. تعیین تکلیف اراضی رهاشده در معابر شهیدان بختی ۱۰، شریعتی ۷۳، حسابی ۳۲، مشکینی ۴۳ و اندیشه ۹۲ را شهروندان درخواست کردند.

درخواست های مربوط به حوزه فضای سبز

نارضایتی از جمع آوری میزهای پینگ پنگ بوستان نیلوفر آبی و هرس درختان بوستان یاقوت، دو موضوعی بود که در حوزه فضای سبز، طی تماس با مرکز ۱۳۷ مطرح شد.

حوزه خدمات شهری

در این بخش، ۳ تماس با مرکز ۱۳۷ برقرار شد و مواردی مانند رفت و روب ادیب ۳۶ و شهیدفلاحی ۱۳/۲ و همچنین رفع سد معبر میوه فروشی های چهارراه ورزش از سوی شهروندان مطرح شد.

شهرآرامحله پیگیری می کند

شهرآرامحله در هفته های آینده، موضوع آسفالت معابر شهیدفلاحی ۳۸، شهیدفلاحی ۳۸/۲، شهیدفلاحی ۳۸/۴، گذر خط اتوبوس ۱۶/۱ از بولوار استادیوسفی را بررسی خواهد کرد.

سایر حوزه ها

۵ شهروند درباره مسائل مختلف مانند گذر خط اتوبوس ۱۶/۱ از بولوار استادیوسفی، اصلاح هندسی بولوار جراح، تقدیر و تشکر، درخواست کار و مشاغل مزاحم تماس گرفتند.

۱۳۷

۱۰



رضاریاحی اول دی ماه امسال هم زمان باروز مادر و تولد حضرت زهرا (س)، وقتی عقربه‌ها ساعت ۳:۰۹ صبح را نشان می‌داد، تعدادی از اهالی بولوار توس، سفر پیاده خود را به کربلا آغاز کردند. اهالی برای بدرقه آن‌ها جلو شیرینی فروشی آقای سادات در خادم الشریعه ۴ جمع شده بودند. حاج نبی... داوودی که سرپرست کاروان است، سرپندهای یا حسین (ع) و یا ابوالفضل (ع) را بین زائران پیاده تقسیم می‌کرد و هر کدام سرپند نفر کناری را می‌بست، درست مثل روزهای جنگ و قبل از شروع عملیات. همسایه‌های یکی برای بدرقه می‌آمدند و التماس دعا داشتند. بوی اسپند فضای کوچه را پر کرده بود؛ یکی برای پسر جوانش آرزوی دامادی می‌کرد، آن یکی شفای بیمارش را طلب می‌کرد و دیگری پارچه‌ای سبزرنگ به حاج نبی... می‌داد تا در حرم اهل بیت (ع) متبرک کند. هر کدام از زائران دویلیه کاپشن به تن داشتند و یکی هم در کوله‌شان گذاشته بودند برای روز مبادا. بالاخره صحبت یک روز و دوروز که نبود؛ زائران پیاده کاروان منتظران حضرت مهدی (عج) قرار بود ۴۵ روز در این سرمای زمستان پیاده روی کنند و خودشان را به کربلا برسانند. این دهمین سالی است که زائران پیاده کاروان منتظران مهدی (عج)، در روز تولد حضرت زهرا (س) راهی زیارت امام حسین (ع) می‌شوند. آن‌ها هم زمان با تولد امام حسین (ع) به کربلا رسیدند و تا نیمه شعبان به زیارت اهل بیت (ع) ادامه می‌دهند.

۱۰



### ● از گندم درو فرار کردی!

کاروان پیاده منتظران حضرت مهدی (عج) حرکت خودشان را از بزرگراه پیامبر اعظم (ص) به سمت قوچان آغاز کردند. چند قدمی با آن‌ها هم مسیر شدم تا بانی... داوودی، سرپرست این گروه زیارتی، گپ وگفتی داشته باشم. سرمای صبحگاهی از گزگز پاها و انگشت‌ها به مغز استخوان رسیده و دیگر «ها» کردن دست‌ها هم اثر خودش را از دست داده بود. با وجود این اعضای کاروان، مصمم و خوشحال سفر پیاده خود را آغاز کردند. هیچ چهره‌ای خواب آلود نبود، همه سر حال بودند و با نشاط. نشان به آن نشان که سید علی سیدی که مسن‌ترین زائر کاروان است، شروع کرده به دویدن تا آمادگی بدنی اش را به رخ جوان ترها بکشد. سر صحبت را با حاج نبی... باز کردم که هر سال از مشهد به کربلا می‌رود. او اولین بار چهارده سال پیش، طعم این سفر زیارتی را چشیده است. سال ۱۳۸۹ نبی... داوودی برای اولین بار دل به جاده کربلا زد. آن‌ها هم با پای پیاده و تک و تنها، او اهل گرمه و جاجرم است. دلش نمی‌آمده بدون خدا حافظی از مادر راهی کربلا شود، برای همین اول به نزد مادرش رفته و از گرمه و جاجرم مسیر شاهرود و سمنان و تهران و... را پیش گرفته و از آنجا خودش را به کرمانشاه و مرز مهران و کشور عراق رسانده است. او تا پیش از این، تجربه سفر پیاده را نداشته است، حتی تاروستای بعدی؛ چه برسد به اینکه بخواهد ۲ هزار و ۶۰۰ کیلومتر راه را پیاده روی کند! از بچه‌های روستای پرست تا آبادی بعدی چقدر راه است. به اومی گویند: تا «جهان آباد» ۱۲ کیلومتر راه است. انگار هم ولایتی هایش او را دست انداخته بودند، زیرا حاج نبی... تا روستای بعدی ۵۸ کیلومتر راه طی می‌کند، در دل کویر و بدون یک قطره آب! از اومی پرسیم: «چرا بدون آب؟» می‌گوید: ۱۲ کیلومتر راه ارزش سنگینی بار و برداشتن آب را نداشت!

آقای نبی... به روستای بعدی هم که می‌رسد، اهالی به او آب نمی‌دهند و می‌گویند: «تو کارگر هستی و از گندم درو فرار کرده‌ای!» خلاصه که اولین سفر زیارتی حاج نبی... خیلی سخت شروع می‌شود، اما کمی که جلوتر می‌رود، در بیابان گرمه و جاجرم، درست وسط تابستان، باران شروع به باریدن می‌کند و او این رحمت الهی را برای خودش یک نشانه از سمت پروردگاری دانند و سفرش را ادامه می‌دهد.

تعدادی از اهالی بولوار توس، خودشان را برای ت...

# قدم‌های

### ● سرودست شکستن عراقی‌ها برای پذیرایی

۲ هزار و ۶۰۰ کیلومتر پیاده روی در سرمای زمستان، کار بسیار دشواری است که از عهده هر کسی بر نمی‌آید. مسیر حرکت از جاده شمال کشور است؛ یعنی زائران از مشهد به قوچان، بجنورد، گرگان، ساری، آمل، تهران، قم، اراک، خرم‌آباد، گورهدشت و ایلام می‌روند و از مرز مهران وارد کشور عراق می‌شوند. این پیاده روی تا نجف و کربلا هم ادامه دارد. مدیریت این جمع هفتاد هشتاد نفره هم کار بسیار سختی است که حالا دیگر برای حاج نبی... آسان شده است.

زائران در این ۴۵ روز صبحانه و ناهار و شام و مکانی برای استراحت و اسکان می‌خواهند. این مکان‌ها از قبل هماهنگ شده است، به طوری که مثلاً می‌دانند روز دهم برای استراحت کجای خوابند و بانی پذیرایی از آن‌ها چه کسی است. برای همین نباید در طول مسیر و مسافرت وقفه‌ای در کار باشد. آن‌ها بعد از نماز صبح شروع به حرکت می‌کنند تا نماز ظهر و وقت ناهار، بعد از ناهار، راه خود را ادامه می‌دهند تا نماز مغرب و عشا. شب که می‌شود، کاروان در مکانی اتراق می‌کند و فردا صبح دوباره مسیرش را از سر می‌گیرد.

حاج نبی... می‌گوید: همه کارها باید درست و سر وقت انجام شود. به قول امروزی‌ها «آن تایم». اگر یکی از اعضای کاروان در طول مسیر به بیماری دچار شود، چند روزی را با ما شین تدارکات حرکت می‌کند و به استراحت می‌پردازد. هیچ وقفه‌ای در حرکت زائران در کار نخواهد بود.

کاروان منتظران حضرت مهدی (عج) از لحظه‌ای که وارد کشور عراق می‌شوند، مهمان موبک‌های عراقی هستند و به قول معروف برای پذیرایی از آن‌ها سرودست می‌شکنند. حاج نبی... می‌گوید: قبل از سفر چند نفر از خیران عراقی که موبک دارند، از ما قول گرفته‌اند که در کشورشان مهمان آن‌ها باشیم و صبحانه و ناهار و شام و اسکان بچه‌ها را تأمین می‌کنند؛ آن‌ها فقط یک شرط دارند، لباسی را که در مسیر به تن داشتیم، به عنوان تبرک از ما هدیه می‌گیرند. این راهم بگویم هر وقت زائران پیاده از کربلا به مشهد می‌آیند، ما هم برای آن‌ها سنگ تمام می‌گذاریم و قدمشان روی چشم ماست.



## ● از امروز من هم امام حسینی ام

در طول این مسیر از طریق فضای مجازی با زائران در تماس هستیم. مسیر پیاده مشهد تا کربلا برای زائران پیاده کاروان منتظران حضرت مهدی (عج) پراز خاطره های به یاد ماندنی است. البته همیشه رفتار مردم با آن ها خوب و از سر مهر نبوده و گاهی در طول مسیر به زائران بی احترامی شده است.

آقایی... در یکی از این تماس های گوید: قبل از ساوه بودیم که راننده یک تریلی، ماشینش را به شانه خاکی جاده کشاند و یک بوق بنزی بلند زد تا هم بچه ها را بترساند و هم مثلاً به ما بی احترامی کرده باشد. با بچه ها قرار گذاشتیم کلاً بی خیال این آدم ها باشیم و راه خودمان را برویم. ولی کار خدا، دوباره ما و راننده تریلی با هم چشم در چشم شدیم. تعریف می کند که دو ساعت از پیاده روی شان گذشته بوده که می بینند راننده تریلی ناراحت و مستأصل گوشه جاده ایستاده و ماشینش هم خراب است.

می گوید: معمولاً بین زائران کاروان افرادی با مشاغل مختلف پیدا می شود. از آشپز و دکتر و بنا گرفته تا نانو اوراننده و مکانیک. انگار نه انگار که اتفاقی افتاده، بچه هادست به دست هم دادند و ماشین راننده را تعمیر کردند. به آن آقا گفتیم: چرا به ما فحش دادی؟! او در جواب گفت: «شرمنده شما شدم. از امروز تا آخر عمر من هم امام حسینی ام.»

## ● حسن مثل قطب نماست!

حسن فتاحی دانشجوی رشته حسابداری و یکی دیگر از زائران پیاده کاروان منتظران حضرت مهدی (عج) است. او ۲۵ سال دارد و بار چهارم است که همراه کاروان پیاده عازم کربلا می شود. مهدی از آنجایی که جوان ترو چالاک تر از بقیه افراد گروه است، بیشتر اوقات پیشتاز می شود و راه و چاه مسیر را به بقیه نشان می دهد. به خصوص در روزهایی که کاروان پیاده تار سیدن به اتراقگاه به تاریکی می خورد. به قول حاج نبی... حسن مثل قطب نماست و در تاریکی مطلق مسیرها را به بچه های کاروان نشان می دهد. حسن می گوید: در این هوای سرد و زمین گل و شل، روزی یک ساعت راه رفتن هم واقعا سخت است. چه برسد به اینکه در سوز سرما، روزانه ۱۰ ساعت راه بروید. روزهای اولی که راه افتاده بودیم، مسیر بین قوچان تا فارج سرمای شدیدی بود و گاهی هوا به بیست درجه زیر صفر می رسید. ولی بچه ها با عشق مسیر را دنبال می کردند و خم به ابرو نمی آوردند. حسن خاطره شیرینی از اولین سفرش به کربلا دارد: می گوید: قبل از اولین سفرم یکی از رفقای زنگ زد و گفت: «تو که بدون بالش خودت خوابت نمی برد، می خواهی کجا بروی؟ اصلاً تا حالا غیر دست پخت مادرت غذای دیگری خورده ای؟! فکر کنم زنگ زده بود تا منصرفم کند. موفق نشد، اما مردد شدم. خودم هم شنیده بودم نظافت خیلی رعایت نمی شود و پیاده روی خیلی زیاد است. دلم رازدم به دریا و بی خیال حرف های رفیقم شدم. الان که به آن روزها فکر می کنم با خودم می گویم فقط لطف خود امام حسین (ع) بود که من را طلبید و رفتم. در مسیر نه تمیزی و کثیفی مهم بود، نه جای خواب. حال و هوایی دارد که همه را به خودش جذب می کند.»

## ● زائر امام حسین (ع) روی چشم ما جا دارد

حسن جعفری پنجاه و پنج ساله هم از زائران کاروان پیاده منتظران حضرت مهدی (عج) است؛ از آن خوب های روزگار که تا حالا به ۲۵ سفر کربلا رفته و چهار بار آن به صورت پیاده بوده است. او هم خاطرات شیرینی را در این سفر به چشم دیده است.

از ارادت مردم به زائران ابا عبا... (ع) که صحبت می کند. اشک در چشمانش حلقه می زند. از آن روزی که اهالی روستای باباقلی در اطراف کوه دشت استان لرستان، وقتی فهمیدند زائران امام حسین (ع) در روستای آن ها اتراق کرده اند، برای شان سنگ تمام گذاشتند و سفره هفت رنگ چیدند.

حسن آقا می گوید: هر کس، هر چه در خانه اش داشت، جلو پای زائر امام حسین (ع) قربانی کرد، از غاز و اردک و مرغ گرفته تا کوسفند. آن روز بانی پذیرایی از بچه ها نیامده بود و روستایی ها وقتی فهمیدند ما خسته و گرسنه هستیم، از مادر خانه های شان پذیرایی کردند. اهالی روستا می گفتند: «زائر امام حسین (ع) روی چشم ما جا دارد.»

او با لبخند می گوید: البته همیشه اوضاع به این خوبی پیش نمی رود. گاهی بانی پذیرایی از بچه ها نمی آید و خودمان مجبور می شویم استین بالا بزنیم و آشپزی کنیم. خودم این وظیفه را همیشه بر عهده می گیرم. کلاً آشپزی برای زائران را دوست دارم. برای همین بچه های کاروان به من می گویند: «حسن آقا آشپز!»

## ● ولد امام حسین (ع) با پای پیاده به کربلا رساندند

# عاشقی

## ● سفری که گذرنامه اش را امام حسین (ع) امضا کرد

سید علی سیدی، مسن ترین زائر کاروان پیاده منتظران حضرت مهدی (عج) است که ۷۲ سال سن دارد. به قول آقایی... از جوان ترها هم بهتر راه پیمایی می کند و در طول این سفر چهل و پنج روزه

«آخ» هم نگفته است! او دوازده بار پیاده روی مسیر مشهد به کربلا را تجربه کرده و حتی بعضی سال ها دوبار تجربه سفر پیاده به کربلا را داشته است. یک بار خودش را در روزاربعین به کربلا رسانده و یک بار هم در روز تولد امام حسین (ع).

آبان سال ۹۴، حاج علی برای اولین بار دل به جاده کربلا می زند. او هر بار که خاطره آن سفر کربلا را به یاد می آورد، احوالش دگرگون می شود؛ «بار اولی که عازم کربلا شدم، نه گذرنامه داشتم و نه ویزا. یک شناسنامه برداشتم و راه افتادم. یادم می آید در آن سال، مأموران مرزبانی ایرانی و همچنین شرطه های عراقی خیلی سخت گیری می کردند. فتنه داعشی ها به اوج خودش رسیده و همین موضوع نیروهای امنیتی را نگران کرده بود. خیلی ها با گذرنامه و ویزا برگشت داده شدند و اجازه ورود به خاک عراق را پیدا نکردند. وقتی در صف ایستادم، با خودم گفتم تمام است؛ ختمان را هم برمی گردانند. وقتی نوبت بازرسی و بررسی گذرنامه ام رسید، پلیس عراق در کمال تعجب بادست به من اشاره کرد که ردشوم و بروم! هاج و واج مانده بودم. غیر از مرزهای ورودی، در طول مسیر هم مدام گذرنامه و هویت زائران را بررسی می کردند. اما تا پایان سفر، یک نفر از من نپرسید که چه کسی هستم و کجایم! روم! یک نفر گذرنامه ام را بررسی نکرد.»

حاج علی سیدی دل نازکی دارد؛ باز هم اشک چشمانش جاری می شود و با حال خوبش می گوید: واقعا معجزه بود. یقین پیدا کردم که امام حسین (ع) من را به عنوان زائرش طلبیده است و نیم نگاهی به این نوکرش دارد. همین اتفاق انگیزه مسافرت پیاده سال بعد شد. من هر سال نشانه ای می بینم که باعث شده سال بعد هم مسافر کربلا باشم.

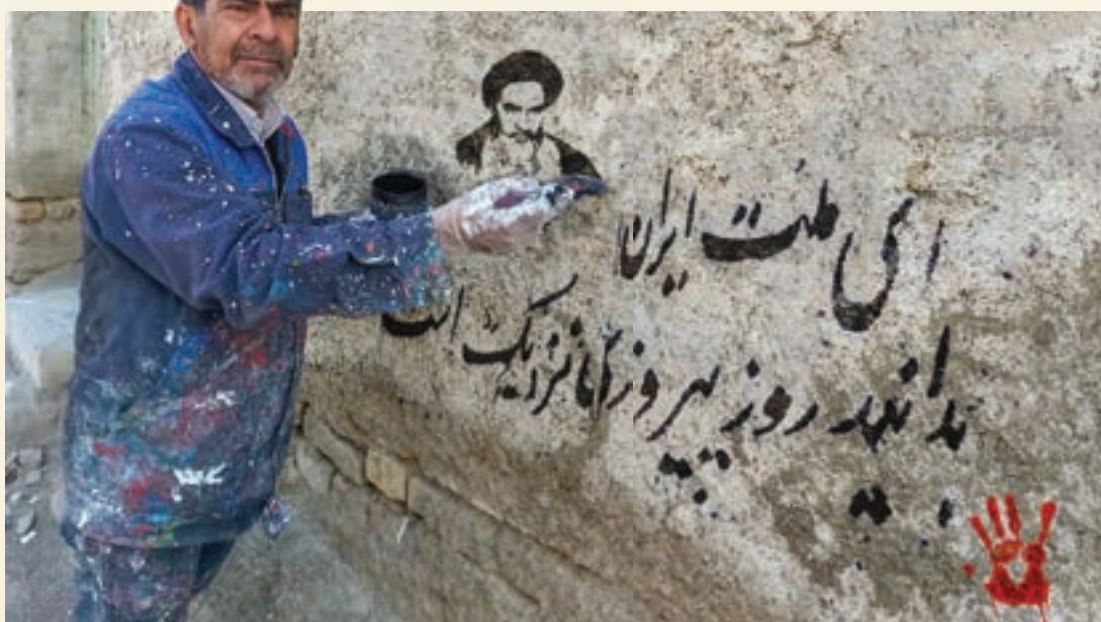
حاج علی سیدی دل نازکی دارد؛ باز هم اشک چشمانش جاری می شود و با حال خوبش می گوید: واقعا معجزه بود. یقین پیدا کردم که امام حسین (ع) من را به عنوان زائرش طلبیده است و نیم نگاهی به این نوکرش دارد. همین اتفاق انگیزه مسافرت پیاده سال بعد شد. من هر سال نشانه ای می بینم که باعث شده سال بعد هم مسافر کربلا باشم.

حاج نبی... در پایان صحبت های رفقایش می گوید: روزها پیاده روی در سرما سختی های خودش را دارد؛ نمونه آن زخم و تاول پاها که ساده ترین سختی این راه بود و نمی گذاشت بچه ها درست راه بروند؛ یا مثلاً یک بار نزدیکی های ساری زیر باران ماندیم و بعدش خیلی از بچه ها تب و لرز کردند و چند روزی زمین گیر شدند؛ یا آن روزهایی که از زور خستگی نای راه رفتن نداشتیم و یا آن روز که در استان لرستان راه را گم کرده بودیم. این یک سفر پررنج است که همگی برای فرارسیدن نوبت بعدی اش لحظه شماری می کنیم.

● برای سفر بعدی لحظه شماری می کنیم

روایت‌هایی از شعارنویسی تابلو ساز و خطاط محله حجاب در زمان انقلاب اسلامی

## نوشته‌هایی که صدای مردم بود



فهیمة شهری | حکومت نظامی بود. نباید کسی رفت و آمد می کرد اما او برای پخش اعلامیه و دیوارنویسی به بیرون از خانه می رفت. سر کوجه شان بود که سربازان شاه، در حالی که با ماشین جیب داشتند گشت می زدند. او را دیدند و چند گلوله نثارش کردند. شانس آورد هیچ کدام به او برخورد نکرد. فقط یکی از کنار گوشش رد شد. سریع تغییر جهت داد و به داخل کوجه رفت و وارد خانه شان شد. این ها بخشی از خاطرات محمد صادق علیزاده، تابلوساز محله حجاب است. او زمان انقلاب نوجوانی هجده ساله بود و به خاطر خط خوبی که داشت، در زمینه دیوارنویسی، پرچم نویسی و شعارنویسی فعالیت می کرد.

### ● از نوشتن خسته نمی شدیم

آقاصادق از بین خاطرات آن سال ها، راهپیمایی روز عاشورای سال ۵۷ خیلی در خاطرش مانده است؛ «بزرگ ترین راهپیمایی ای بود که من در عمرم دیده بودم. آن روز همراه پدر و عمو و برادرم به جمع معترضان پیوستیم. راهپیمایی را از ایستگاه سراب شروع کردیم، سپس به میدان شهدا، عشرت آباد، راه آهن، بولوار شهید کامیاب، چهارراه مقدم طبرسی، بولوار وحدت، پنجره پایین خیابان، هفده شهریور، چهارراه نخریسی، فلکه برق و در انتها به حرم مطهر رضوی رفتیم.

این خطاط تابلوساز ادامه می دهد: انقلابیون از قبل فراخوان داده بودند. سربازها و تانک هادر خیابان هادر حالت آماده باش قرار داشتند ولی جمعیت آن قدر زیاد بود که سربازها فقط نگاه می کردند.

بعد از این فعالیت های انقلابی، فرار شاه و پیرو شدن مردم، هنر او هم وارد عرصه جدیدی می شود که از آن این گونه یاد می کند: بعد از پیروزی انقلاب، نوشتن شعارهای تریک، لذت عجیبی داشت. وقتی می دیدیم مبارزاتمان به ثمر نشست، برای نوشتن شعارهای انقلاب و دیدگاه های امام خمینی (۹) انرژی مضاعفی داشتیم. مدام روی پارچه عکس امام خمینی (۹) را چاپ می کردیم ولی نه تقاضا کم می شده ما خسته!

آقاصادق ادامه می دهد: آن زمان که کامپیوتر و لیزر نبود! تابلوسازان ورق هایی شبیه عکس های رادیوگرافی را به هم می چسباندند، بعد با کاربن، طرحی را که روی برگه خطاطی کرده بودند، روی آن ورق های انداختند. از آخر هم با تیغ آن را برش می دادند و طرح را روی تابلو می انداختند.

او به کمک استادش، بیگ زاده، سال ۵۸ یک مغازه برای خودش دایر کرد. تابلو این مغازه اش را هم استادش برایش درست کرد و نامش را «جلوه» گذاشت.

### ● شعار، پشت شعار

علاقه به خطاطی، توجه او را به مغازه تابلوسازی آقای بیگ زاده که سر کوجه خانه شان بوده جلب می کند. او در مسیر رفت و آمد، جلومغازه توقف می کرده تا نحوه کار را ببیند. از آخر هم از بیگ زاده اجازه می گیرد که به عنوان شاگرد برود کنارش کار کند. آقاصادق از سال ۵۳ تا ۵۸ در مغازه او شاگردی می کند، بدون اینکه حتی یک ریال حقوق بگیرد. این دوران شاگردی هم زمان با انقلاب می شود و هنر او را به این سمت می برد.

آقاصادق تعریف می کند: قبل از انقلاب که راهپیمایی ها و اعتراضات شروع شده بود، یکی از کارهای من، شعارنویسی روی دیوار بود. آن هایی که خطاط نبودند با اسپری رنگ روی دیوار شعار می نوشتند اما من با قلم مومی می نوشتم. مدام مأموران شاه، دیوارها را پاک می کردند ولی ما مجدداً شعار می نوشتیم. هرچه به انقلاب نزدیک تر می شدیم، تعداد دیوارنویسی ها این قدر زیاد می شد که دیگر از دستشان در می رفت و نمی توانستند همه را محو کنند.

او همچنین روی پارچه ها خطاطی می کرده است؛ «خیرانی بودند که طاقه های پارچه را در اختیار ما قرار می دادند تا روی آن ها عکس امام خمینی (۹) یا شعارهای انقلابی را چاپ کنیم. از این پارچه ها، پرچم های کوچکی درست می کردیم و در راهپیمایی ها به مردم می دادیم.»

### ● تشویق های معلم و پدر

آقاصادق از آن افرادی است که هنرش را در راه پیروزی انقلاب صرف کرده است. با اینکه آن موقع شاگردی بیش نبوده، با کمک استادش و حمایت پدرش در این راه گام برداشته است. در زمان نوجوانی او، کامپیوتر و لیزر و... در اختیار تابلوسازان نبوده، بنابراین آن ها باید خطاطان خوبی می بودند تا با هنر خودشان تابلو بسازند. آقاصادق که خطاطی را سال ۴۹ شروع کرده است، تعریف می کند: کلاس چهارم بودم. به خاطر ضعیف بودن چشمم در ردیف جلومی نشستم. معلم که در رنگ هنر خطم را دید به بقیه دانش آموزان گفت «ببینید علیزاده چقدر قشنگ نوشته.» این باعث شد که خودم در خانه تمرین کنم تا جلسات بعد هم خطم خوب باشد و مجدداً از سوی معلم تأیید شوم.

آن موقع، بیشتر افراد سرش می خوابیدند، اما آقاصادق تا ۱۲ شب بیدار بوده و تمرین خوش نویسی می کرده است. پدرش در اطراف صحن اسماعیل طلایی (اسمال طلا) مغازه ها ساخته و ویجی داشته و رو به روی مغازه اش، کلاس خوش نویسی بوده. وقتی تمرین و پشتکار پسرش را می بیند، او را در این کلاس ها ثبت نام می کند.

آقاصادق می گوید: همراه پدرم به مغازه و از آنجا به کلاس می رفتم. یادم است یکشنبه، سه شنبه و پنجشنبه ها ساعت ۶ تا ۹ شب، زمان کلاس بود. بیشتر شرکت کنندگان کلاس طلبه ها بودند. ثلث، نستعلیق و شکسته نستعلیق را آنجا پیش استاد موسوی یاد گرفتیم.

### ● وقتی مادرم خبر شهادت برادرم را شنید

آقاصادق به دلیل ضعف بینایی از سربازی معاف شده بود. با شروع جنگ تحمیلی، به همین دلیل، امکان حضور در جبهه را نداشت. او در این زمان، مجدداً با هنرش به کمک جبهه رفت؛ «در زمان جنگ، من و دیگر تابلوسازان مدام به نوشتن مطالبی با محتوای جمع آوری کمک برای جبهه مشغول بودیم. مساجد مختلف شهر مثل مسجد حضرت محمد (ص) در خیابان عدل خمینی اقلام مورد نیاز رزمندگان را به ما می گفتند و آن ها را روی پارچه می نوشتیم. همین که آن پارچه نصب می شد، انواع کمک های مردمی می رسید.»

سال ۶۲ در عملیات خیبر در جزیره مجنون، برادر آقاصادق به نام ناصر به شهادت رسید. او تعریف می کند: پدرم یک موتور داشت که من و برادرم روز در میان با آن می رفتیم نان می خریدیم. یک روز برادرم با موتور تصادف کرد و روی آنجا پرت شد. وقتی مادرم سر و صورت خونی او را دید، نمی دانید چقدر بی تابی کرد. مانده بودم به مادرم برسم یا به برادرم. اما همین مادرم، وقتی خبر شهادت برادرم را شنید، آن قدر بی تابی نکرد.

او می گوید: خون دادن و جوان دادن کار راحتی نیست. ولی مردم چون فساد رژیم شاه را دیده بودند و آرمان های امام (۹) را باور داشتند، حاضر شدند در این راه از خودشان و فرزندانشان بگذرند. امیدوارم اکنون طوری رفتار نکنیم که شرمند شهدا و خانواده هایشان باشیم.



مسابقه نقاشی با محوریت زندگی حضرت محمد (ص) در فرهنگ سرای خانواده برگزار شد

## تصویر مهربانی با قلم کودکان

که بود، از مای خواست که هدیه برایش مادر رنگی و آبرنگ ببریم. وقتی از آو می پرسیم که از این جشنواره چه چیزی آموخته است، می گوید: امروز قصه هایی شنیدیم که می گفت پیامبر با کودکان بسیار مهربان بوده است؛ مثلاً اینکه پیامبر نمازش را زودتر تمام کرده تا مادری به نوزادش که گریه می کرده، برسد. یا اینکه امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در نماز از شانه های پیامبر بالایا می رفتند.

### ● جشنی برای خانواده ها

مسئول فرهنگ سرای خانواده، به شهرآرامحله می گوید: جشن بزرگی برای خانواده ها به مناسبت بعثت حضرت رسول (ص) در فرهنگ سرای خانواده برگزار شد که مسابقه نقاشی، جزئی از آن بود. خواندن سرود، قصه گویی برای کودکان، پذیرایی از مهمانان و اهدای جوایز، دیگر بخش های این جشن بزرگ بود و بسیاری از والدین کودکان هم حضور داشتند.

علی عباسی با اشاره به اینکه فرهنگ سرای خانواده در این جشن، میزبان ۲۶۰ نفر از اهالی قاسم آباد بوده است، توضیح می دهد: ۳۷ نفر در گروه سنی پنج تا هفت سال، شصت نفر در گروه سنی هفت تا دوازده سال و شصت نفر هم در گروه سنی بالای دوازده سال به علاوه صد نفر از والدین بچه ها در این روز مهمان ما بودند.

به گفته وی معرفی پیامبر اکرم (ص) به کودکان و ایجاد انگیزه برای شناخت بیشتر شخصیت ایشان، تشویق کودکان به تحقیق و تولید آثار هنری با محوریت شخصیت پیامبر اکرم (ص) از جمله اهداف برگزاری این جشنواره بوده است.

برای او خیلی مفید بوده است، زیرا در ابتدا قصه هایی از زندگی حضرت محمد (ص) برای آن ها بازگو شده که پیش تر، خیلی از آن ها را نمی دانستند.

### ● حضور در مسابقه نقاشی با مادر بزرگ

آوا امیری در رده سنی هفت تا دوازده سال در این مسابقه شرکت کرده است. نقاشی او درباره مهربانی حضرت محمد (ص) با کودکان مورد توجه قرار گرفت و یک پازل هزار تکه به عنوان هدیه دریافت کرد.

آوا با مادر بزرگش، فریبا سعیدی، در این جشن شرکت کرده است. خانم سعیدی می گوید: من مدرس شمع سازی در فرهنگ سرایم و وقتی متوجه شدم که قرار است مسابقه نقاشی برگزار شود، به آوا خبر دادم؛ چون می دانم او چقدر نقاشی را دوست دارد. بچه هم

رضار یاحی ابی بیشتر از ۱۵ کودک علاقه مند به نقاشی، همراه با خانواده خود در فرهنگ سرای خانواده جمع شده اند و نقاشی هایی با محوریت زندگی حضرت محمد (ص) ترسیم می کنند. دست یکی آبرنگ است و دیگری با مداد شمعی نقاشی می کشد. بازار نقاشی سیاه قلم هم حساسی داغ است و آن هایی که نقاشی را کمی حرفه ای تر دنبال می کنند، این سبک از نقاشی را انجام می دهند.

برای هر گروه سنی، موضوعی ویژه در نظر گرفته شده است؛ برای مثال بچه های بالای دوازده سال، تصویر حضور پیامبر در غار حرا و وحی آیات قرآن به ایشان را نقاشی می کنند و برای بچه های پنج تا هفت ساله هم رنگ آمیزی تصویری از مهربانی حضرت محمد (ص) با کودکان در نظر گرفته شده است.

### ● می توانی نقاش قابل باشی

یکی از شرکت کنندگان این مسابقه سعید غفوریان است که در رده سنی بالای دوازده سال نقاشی می کشد. او طرحی از حضور پیامبر (ص) در غار حرا را نقاشی می کند که مورد تشویق داوران مسابقه هم قرار می گیرد.

سعیدی می گوید: نقاشی را از کودکی آغاز کردم. هر سوژه ای که به من بدهند، درباره آن نقاشی می کشم مثل خانه، ماشین، اژدها و البته طرح هایی درباره هوای پاک. الان هم که نقاشی را کشیدم، داور به گفت «تواستعداد داری و می توانی نقاش قابل باشی».

از نظر سعید، حضور در این جشنواره



بودم، آن هایی را که به نمایش نامه مرتبط تر بود انتخاب می کردم و موقع اجرا ایشان می نواختم.

### ● در اجرای زنده و خیابانی چه

واکنش هایی از بینندگان دریافت کردی؟

خیلی مثبت بود. باقی تئاتر هاموسیقی زنده نداشتند و این یکی از قوت های تئاتر ما بود. حتی بعد از اتمام اجرا، داورها ایستاده ما را تشویق کردند که این خیلی برایم خاطره آفرین بود.

### ● تا حالا شده است که حین اجرا روی صحنه اشتباه

کنی؟

گاهی پیش می آید اما معمولاً طوری نیست که مخاطب متوجهش شود. بیشتر خود اعضاء گروه متوجه آن می شوند. به عنوان مثال ممکن است در اثر یک لحظه حواس پرتی، موسیقی دیرتر نواخته شود. مواردی هم هست که بازیگران تئاتر دچار اشتباه می شوند و ما با موسیقی آن را پوشش می دهیم.

### ● یکی از این شرایط غیرمترقبه را که پیش می آید، برایمان تعریف کن.

یکی از مواردی که زیاد پیش می آید، این است که بازیگران وقتی برای تعویض دکور و لباس می روند، ممکن است به دلایلی بیشتر از حد معمول طول بکشند. در این موارد، موسیقی نقش مهمی در سرگرم کردن مخاطب و وقت دادن به بازیگران دارد.

### ● غیر از ویولن ساز دیگری کار می کنی؟

به عود که یک ساز اصیل ایرانی است، علاقه دارم. به نظرم عود پدر بزرگ سازهایی مثل گیتار است. البته متأسفانه جوانان ما شناخت کمتری از آن دارند.

نوجوان محله طالقانی، نوازنده یک تئاتر خیابانی است که مقام کشوری دارد

## نوای پرنیان



### ● یادگرفتن این ساز تأثیری در زندگی روزانه ات داشته است؟

ویولن نیاز به تمرین روزانه و منظم دارد. همین نظمی که اقتضای این ساز است، در زندگی روزانه من برقرار است و باعث شده کارهای دیگرم را با نظم بیشتری انجام دهم.

### ● سازدنت مزاحم کسی نیست؟

نه. در خانه ما پدرم خواب بسیار سبکی دارد. با وجود این حتی وقتی او خواب است، اگر بنوازم، ناراحت نمی شود.

### ● در اجرای تئاتر خیابانی که داشتید، موسیقی تئاتر را چه کسی انتخاب کرد؟

خودم. از بین ملودی های مختلفی که شنیده



فهیمة شهری | خانواده اش با موسیقی غریبه نبودند. برادر، خاله و دختر عمه اش هر کدام سازی می نوازند. پرنیان یعقوبی هم از کودکی به ویولن علاقه داشت. همین باعث شد که از دوازده سالگی این ساز را در دست بگیرد. حالا او دانش آموز کلاس دوازدهم است و سال گذشته در جشنواره فرهنگی هنری «فردا» در هم نوازی کلاسیک، مقام اول استان را کسب کرد. امسال هم نوازنده موسیقی یک تئاتر خیابانی به نام «چور دیگر باید دید» بود که مقام اول کشور را در جشنواره دانش آموزی فرهنگی و هنری «امید فردا» به دست آورد. این دانش آموز محله طالقانی، سابقه نوازندگی در شب شعرهای فرهنگ سرای بهشت و پارک ملت را هم دارد.

### ● ویولن را معمولاً به عنوان یک ساز سخت می شناسند. نظر تو در این باره چیست؟

همین طور است. یادگیری ویولن زمان زیادی می طلبد و بیچیدگی های زیادی دارد. احتمال خطاهم در آن زیاد است.

### ● با وجود این، چرا انتخابش کردی؟

اول صدایش را دوست داشتم. بعد که واردش شد، سختی هایش را متوجه شدم. ولی در عین حال چون با آن می توان صداهای مختلفی ایجاد کرد و بسیار پرکاربرد است، به نظرم ارزش سختی هایش را دارد.



○ رؤیای فرنام نوری، داشتن آسمان آبی و هوای پاک است. همین رؤیا را روی بوم نقاشی کرده است و می‌گوید: مادرم تعریف می‌کند قدیم مدرسه‌ها به خاطر باریدن برف تعطیل می‌شد و حالا ما را به دلیل آلودگی هوا تعطیل می‌کنند. برای اینکه دوباره آسمان مثل نقاشی ام شود، من و پدر بزرگم با هم درخت می‌کاریم.



○ قلک لاک پشتی با بطری نوشابه، هنر دست امیرارسلان حیدری در این نمایشگاه است. او خودش رامستول بازیافت خانه‌شان معرفی می‌کند و می‌گوید: داخل خانه مواد دورریختنی مثل بطری، کارتن، در بطری و... را جمع می‌کنم و با کمک مادرم به مؤسسه‌ای تحویل می‌دهیم که با فروش آن‌ها برای کودکان نیازمند لوازم تحریر و برای معلولان ویلچر تهیه می‌کنند.



## نمایشگاه دانش‌آموزان پایه دوم دبستان «امید» پر از خلاقیت بود قدمی برای حفاظت از محیط زیست

شوشتری اسن و سالی ندارند. اما خوب ارزش بازیافت را می‌دانند. خلاقیتشان در کاردستی‌ها گویای همین مطلب است. این کودکان هشت ساله برای اینکه نشان دهند باید محیط زیست را نجات داد و قدم‌های بزرگ‌تری برای آبی شدن دوباره آسمان برداشت، با کوچک‌ترین مواد دورریختنی همچون در بطری، شانه تخم مرغ، کارتن و... دست‌سازه‌های خلاقانه‌ای تولید کرده‌اند. آن‌طور که می‌توان دید، مدیر دبستان امید در محله کوثر می‌گوید، این نمایشگاه با بیش از ۱۵۰ کاردستی برپا شده و قرار است با حضور کارشناسی از سازمان محیط زیست، کودکان باروش درست بازیافت و تأثیرش در حفظ محیط زیست بیشتر آشنا شوند.



○ بین کاردستی‌ها همزنی قرار دارد که با جای مایع ظرف شویی درست شده است و کار می‌کند. این هنر دست و خلاقیت امیررضا رفعت پناه است. او که تبخیر خاصی در تبدیل مواد بازیافتی به وسایل آشپزخانه دارد، می‌گوید: مواد دورریختنی می‌تواند به همین اندازه مهم باشد و نباید آن‌ها را داخل سطل زباله بیندازیم.



○ کاردستی رایان تازیکی، خانه‌ای پراز گل با کارتن‌های دورریختنی است. او دو چرخه سوار هم هست و ترغیب‌کننده پدرش به استفاده از دو چرخه، می‌گوید: برای اینکه ماشین را روشن نکنیم تا سوپرمارکت با پدرم باد و چرخه می‌رویم و به مادرم می‌گوییم از پلاستیک خریدها برای ریختن زباله استفاده کند و از شیشه نوشیدنی‌ها برای نگهداری آبلیمو.